


The role of gender in committing financial crimes in Iran's legal system

Mustafa Waez¹ | Abbas Barzegarzadeh²

1. Phd candidate of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University of Bushehr, (Corresponding Author):sahel.sa477@gmail.com
2. Assistant Professor of Law, International Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Bushehr Branch,abbasbarzegar60@gmail.com

| Article Info | Abstract |
|---|---|
| <p>Article type: Scientific Article</p> <hr/> <p>Received: 2024/04/25</p> <p>Received in revised form: 2024/08/28</p> <p>Accepted: 2024/10/03</p> <hr/> <p>Keywords: <i>criminology, gender, delinquency, financial Crimes, punishment, financial.</i></p> | <p>One of the significant topics in criminology in recent decades has been the focus on the relationship between gender and delinquency. While early criminologists primarily focused on the personality of offenders, modern criminology emphasizes the study of the role of the offender's gender in the commission of crimes. Consequently, until now, most theories presented in criminology did not account for half of society, rendering them practically and operationally deficient. However, with the introduction of gender into delinquency studies, the approximate share of each gender in the commission of crimes has been relatively determined. It has become clear that delinquency and deviance, especially in financial and economic crimes, are not exclusively male domains. Women also play a significant role in the actualization of such crimes. The present study, employing library resources and a descriptive-analytical method, seeks to explore the factors contributing to the gender gap and gender convergence. It also examines the accuracy of the general hypothesis that financial crimes are not solely committed by men. Instead, men, due to their broader presence in economic and social spheres, have more opportunities to commit financial crimes. On the other hand, women, owing to technological advancements, shared social roles, job opportunities, education, gender equality, and the reduction of the gender gap, have increased opportunities for committing such crimes.</p> |
| How To Cite | Waez, Mustafa; Barzegarzadeh, Abbas (2024). The role of gender in committing financial crimes in Iran's legal system. <i>Journal of Judgment</i> , 116(4), 108-131. http://doi.org/10.22034/judg.2024.2027300.1298 |
| DOI | 10.22034/judg.2024.2027300.1298 |
| Publisher | Publications of the Judiciary of Tehran Province  |

نقش جنسیت در ارتکاب جرائم مالی در نظام حقوقی ایران

مصطفی واعظ^۱ | عباس برزگرزاده^۲

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد بوشهر (نویسنده مسئول)، رایانامه:

sahel.sa477@gmail.com

استادیار حقوق بین الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، رایانامه:

abbasbarzegar60@gmail.com

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|---|---|
| نوع مقاله: علمی | یکی از موضوعات مهم جرم‌شناسی در دهه‌های اخیر توجه به رابطه جنسیت و بزهکاری است. جرم‌شناسان نخستین در مطالعات خود بیشتر بر شخصیت بزهکار تمرکز می‌نمودند، ولی جرم‌شناسی جدید به مطالعه نقش جنسیت بزهکار در ارتکاب جرائم تأکید می‌ورزد. از این رو تا پیش از این، تمامی تئوری‌های ارائه‌شده در باب جرم‌شناسی بدون در نظر گرفتن نیمی از جامعه و در نتیجه فاقد ضمانت اجرای عملی و کاربردی بوده است؛ اما با طرح مسئله جنسیت در مطالعات بزهکاری، سهم تقریبی هر جنس در ارتکاب جرائم به نحو نسبی معین گردید و در این راستا مشخص شد که بزهکاری و انحراف به‌ویژه در ارتکاب جرائم مالی و اقتصادی تنها در انحصار مردان نیست، بلکه زنان نیز در فعالیت آن سهم بسزایی دارند. در مطالعه حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به دنبال نقش عوامل به‌وجود آورنده شکاف جنسیتی و همگرایی جنسیتی و بررسی صحت و سقم فرضیه کلی که ارتکاب جرائم مالی صرفاً مردانه نیست، بلکه مردان به دلیل حضور گسترده در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، فرصت‌های بیشتری در ارتکاب جرائم مالی دارند. در مقابل، برای زنان به دلیل پیشرفت فناوری‌ها، اشتراکات نقش‌های اجتماعی، فرصت‌های شغلی، نقش آموزش و پرورش، برابری جنسیتی و کاهش شکاف جنسیتی، زمینه‌های بیشتری برای ارتکاب چنین جرائمی فراهم شده است. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶ | |
| تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲ | |
| کلیدواژه: جرم‌شناسی، جنسیت، بزهکاری، جرائم مالی، مجازات مالی. | |
| استناد | واعظ، مصطفی؛ برزگرزاده، عباس (۱۴۰۳). نقش جنسیت در ارتکاب جرائم مالی در نظام حقوقی ایران، فصلنامه قضاوت، ۱۱۶(۴)، ۱۰۸-۱۳۱. |
| DOI | http://doi.org/10.22034/judg.2024.2027300.1298 |
| ناشر | انتشارات دادگستری کل استان تهران |

مقدمه

در حالی که جرم‌شناسان نخستین در مطالعات خود بیشتر روی بزهکار و شخصیت او تمرکز می‌کردند، امروزه این جرم‌شناسان توجه و تمرکز خود را به مؤلفه‌هایی نظیر جنسیت به‌عنوان عاملی مؤثر در زمینه ارتکاب جرم معطوف داشته‌اند. از این رو، پس از مطرح شدن جنبش‌های فمینیستی و نهضت‌های آزادی‌بخش زنان در غرب، مسئله جنسیت نیز وارد عرصه مطالعات جرم‌شناسی شد. اهمیت این مسئله زمانی آشکار می‌گردد که وقتی با پدیده بزهکاری در یک جامعه سروکار داریم، با مدنظر قرار دادن مسئله جنسیت بهتر می‌توانیم تئوری‌های جرم‌شناسی را تجزیه و تحلیل کنیم. این در حالی است که بی‌توجهی به نیمی از جمعیت جامعه همچنان تا دهه‌های اخیر در مطالعات جرم‌شناسان ملموس بود که این خود موجب آشکار شدن نقصی بزرگ در تئوری‌پردازی‌های ارائه‌شده نسبت به کلیت جامعه می‌گردید. طرح مسئله جنسیت در مطالعات بزهکاری به این موضوع اشاره دارد که سهم هر جنس در بزهکاری چقدر است؟ آیا رابطه مثبتی بین این دو پدیده وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن، آیا این رابطه ثابت است یا متغیر؟ راب وایت و فیونا هینس - دو تن از جرم‌شناسان معاصر - ضمن انتقاد از بی‌توجهی جرم‌شناسان به مسئله جنسیت، معتقدند که جرم‌شناسی همواره مردان را مورد توجه قرار داده و دلیل این امر را تسلط مردان بر جرم‌شناسی آکادمیک و نظام عدالت کیفری و نهادهای مختلف آن اعم از قضات، وکلا و مشاوران و نیروهای پلیس می‌دانستند. از نظر آنها با طرح نظریه‌هایی که جرائم زنان را با ساختارهای گسترده‌تر جنسیتی تشریح می‌کند، می‌توان خلأ حضور آنان را در بزهکاری جبران نمود (اعظمی، ۱۳۸۲: ص ۲۰-۱۸).

بنابر تحقیقات جرم‌شناسان، بزهکاری و انحراف در انحصار مردان نیست، بلکه زنان هم در پدید آمدن آن سهیم هستند. هر چند حجم بزهکاری آنان کمتر از مردان است، ولی در بسیاری موارد متأثر از بزهکاری مردان هستند و با این حال نباید در تحقیقات جرم‌شناسی که شالوده آن را بزهکاری تشکیل می‌دهد، نیمی از جمعیت جامعه را نادیده انگاشت. ابوالحسن تنهایی به‌عنوان جامعه‌شناس، در تحقیقات میدانی که بر روی سیصد تن از نوجوانان دختر و پسر انجام داده، ضمن تأکید بر وجود اختلاف معنادار بین بزهکاری دختران و پسران، این سؤال را مطرح می‌نماید که چگونه می‌توان میزان بالای جرائم مردان و میزان پایین جرائم زنان را توجیه نمود؟ حدوداً ۴/۳ درصد جمعیت زندانیان ایران را زنان تشکیل می‌دهند. در این میان، آمار زندانیان شهر تهران نشان می‌دهد از مجموع ۸۱۰۲۶ نفر زندانی ۹۶/۶ درصد (برابر ۱۷۷۲۶۸ نفر) را مردان و ۳/۴ درصد (برابر ۳۷۵۸ نفر) را زنان تشکیل می‌دهند. بیشتر اتهاماتی که بر مردان وارد می‌شود شامل رفتارهای پر خاشاک‌گرایانه مانند تهاجم، دزدی تمرد و نافرمانی، دستبرد به اموال دیگران، اتومبیل دزدی، سوء مصرف مواد مخدر و تخریب اموال است. دختران معمولاً به دلیل سرقت، فرار از خانه و

رفتار جنسی غیرمجاز به پلیس معرفی می‌شوند. در مهر و موم‌های اخیر، مصرف مواد مخدر در میان دختران به طرز چشمگیری افزایش یافته و بقیه جرم‌های آنان مانند دزدی از فروشگاه‌ها، سرقت و فحشا را در پی داشته است. نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که نابرابری‌های جنسیتی ناشی از نابرابری‌های قدرت میان جنس زن و مرد در جامعه سرمایه‌داری و جامعه استبدادی جهان سوم و نیز بهره‌کشی و سوءاستفاده از زنان توسط پدران و شوهران خانواده عامل اصلی این اختلاف در حجم و ساختار بزهکاری آنان است (حبیب زاده، ۱۳۸۹: ۳۶). این امر نشانگر این است که در کشورهایی که زنان سخت تحت کنترل هستند، میزان بزهکاری آنان کمتر از کشورهای است که محدودیت‌چندانی برای زنان وجود ندارد. نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی تأکید بر جنسیت می‌کنند، در واقع خواستار نگاه انتقادی جرم‌شناسان به مسئله جنسیت و جرم‌شناسی است و هدف آنها ایجاد نوعی حساسیت نسبت به نامرئی بودن زنان در این عرصه است. به‌طورکلی تحقیقات جرم‌شناسی مبتنی بر تئوری‌هایی است که در طول تاریخ این علم شکل گرفته‌اند (بابایی، ۱۳۸۶: ۲۵).

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم جنسیت

اصطلاح جنسیت یک مقوله اجتماعی و دربرگیرنده رفتارها، نقش‌ها، کنش‌ها و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ هر جامعه‌ای بر عهده دو جنس زن و مرد می‌گذارد. از دیدگاه جنس فمینیسم، جنسیت در مقابل جنس قرار دارد. درحالی‌که جنس مفهومی زیست‌شناختی است، جنسیت به حقوق و تکالیف زن و مرد بازمی‌گردد، یعنی هویت اجتماعی آنان که جنس در آن نقش دارد. امروزه جنسیت بیشتر بار حقوقی دارد، ولی جنس دارای بار زیست‌شناسانه است. «اوکلی» نخستین جامعه‌شناسی بود که مفهوم جنسیت را وارد جامعه‌شناسی کرد. از نظر او جنس اشاره به تقسیم زیست‌شناسانه مذکر و مؤنث دارد و جنسیت تفاوت‌های اجتماعی بین زن و مرد را شامل می‌شود (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

۱-۲. جنسیت مردانه

مردانگی و هویت مردانه^۱ عبارت است از ویژگی‌هایی در مردان که هویت آنان را شکل داده و از آنان جدایی‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، مردانگی و هویت مردانه تلقی مردان از خودشان و مرد بودنشان را می‌سازد. طی چند دهه اخیر، مطالعات درخصوص مفهوم مردانگی افزایش یافته است. تحقیقات

در این مورد نشان می‌دهد که هویت مردانه تحت تأثیر جغرافیا (مکان) و زمان‌های متفاوت تغییر می‌کند، به طوری که متناسب با عوامل زمان و مکان، مدل‌های مختلفی از مردانگی و پدرسالاری ظهور می‌کند. در این زمینه تحقیقات کانل سهم ویژه‌ای در درک و فهم ارتباط بین انواع مدل‌های مردانگی و هویت‌های مردانه داشته است. کانل در تحقیقات خود حیطه و محدوده‌ای از ویژگی‌های مردانه را مشخص و تعیین نموده و تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی را در این خصوص مورد تأکید قرار داده است. وی معتقد است که در هر عصر و دوره‌ای می‌توان بین مردانگی برتر و غالب که در جوامع فعلی اروپایی مخصوصاً سفیدپوستان و طبقه متوسط و مرفه اجتماعی وجود دارد و مردانگی مغلوب و پیرو که فاقد این ویژگی‌هاست، تفکیک و تمایز قائل شد. مردانگی غالب، بر اساس نظر کانل، یک الگوی ایده‌آل فرهنگی است که در مردان یک حس فردی نسبت به مرد بودنشان ایجاد می‌کند. این درحالی است که شاخص‌ها و ویژگی‌های ایده‌آلی در مورد مفاهیم مرد بودن و زن بودن تعریف می‌شود و این مفاهیم از معانی غیرمطلوب و مذموم تفکیک می‌شود (Connell, 1995, P.219). بر مبنای این الگو، یک مرد موفق لازم است از هر آنچه در جامعه غیرمردانه محسوب می‌شود، فاصله بگیرد و از آن دوری‌گزیند. بنابراین مردان واقعی خود را از خصوصیات دون و احساسات و عواطف زنانه جدا می‌کنند و ویژگی‌هایی مانند ترحم و دلسوزی، ترس و هراس و اضطراب و عدم قاطعیت را شایسته خود نمی‌بینند (Mosher, Thomkins, 1988, P.85).

استالنتبرگ^۱ عنوان می‌کند که اگرچه از نظر فرهنگی و تئوریک مفاهیمی مانند مردانگی وجود دارد، در واقع چیزی به نام مردان واقعی موجودیت خارجی ندارد. این مفاهیم در جوامع فقط به صورت یک ایده مطرح شده‌اند و سعی و تلاش در جهت تحقق و نزدیک شدن به الگوی مذکور به عنوان الگوی مطلوب وجود دارد. به دلیل تحقق این مفاهیم است که مردان تلاش می‌کنند زنان را به تبعیت و پیروی وادارند (Stoltenberg, 2000, P.127). در اینجا است که ویژگی‌هایی مانند زن‌صفتی برای مردان یک لقب و صفت توهین‌آمیز و تحقیرآمیز تلقی می‌شود. از طرف دیگر، ممکن است صفات و ویژگی‌هایی که در جامعه برای مردان نامطلوب و ناپسند است، یک سری محدودیت‌ها و محرومیت‌های قانونی، فرهنگی یا اجتماعی برای ایشان ایجاد نماید؛ به عنوان مثال، برای مردان گرایش جنسی نسبت به همجنس نامطلوب و غیرمردانه محسوب می‌گردد. به همین دلیل در جوامع مختلف، مردان همجنس‌گرا با برچسب‌های سنتی و عرفی و احیاناً قانونی مواجه می‌شوند و مورد تحقیر و ذم قرار می‌گیرند (Burman, 2003, P.85).

تحقیقات کانل نشان می‌دهد که در هر مقطعی از زمان، ساختارهای اجتماعی، مفاهیم مرد بودن و زن بودن و روابط بین جنس‌های مختلف، بر مبنای عوامل متفاوتی مانند سن، طبقه اجتماعی،

1. Stoltenberg.

تفاوت‌های نژادی، درجه تفوق و برتری و سلطه یک جنس بر جنس دیگر را تعریف و تعیین می‌کند. این ساختارها ویژگی‌های جنسیتی خاصی را در هر مقطع زمانی در جامعه ایجاد می‌کنند که ممکن است مورد چالش واقع شده، دچار تغییر و تحول شوند و یا در برهه‌های زمانی مختلف دوران بحران را طی کنند. کانل به‌طور خاص با تأکید بر مفاهیم ساختاری اجتماعی جنسیت و ایده مردانگی غالب و رابطه آن با قدرت بدنی مردان، بر اهمیت درک بزهکاری مردان، بزه‌دیدگی آنان و مشارکتشان در کنترل جرم متمرکز می‌گردد. در این رابطه وی معتقد است که مردانی که در چارچوب ساختار اجتماعی جنسیتی قرار نگرفته‌اند و بالعکس، تحت تأثیر قدرت جنسیتی مغلوب قرار می‌گیرند، قربانیان جرم هستند که نسبت به آنان جرائم جنسی یا جرائم خشونت‌بار اعمال می‌گردد. در این موارد ممکن است مردان بزه‌دیده به دلیل درک و تلقی که به‌عنوان مرد از خودشان دارند و به دلیل تجاربی که در نظام قضایی و نظام حمایتی از بزه‌دیدگان کسب می‌کنند، دچار مشکل شوند (Stanko & Hobdel, 1993, P.113).

مردان هویت مردانگی خود را از طریق دسترسی به منابع قدرت، مانند شغل، طبقه و موقعیت اجتماعی ایجاد و حفظ می‌کند (Messerschmidt, 1993, P.56).

بدیهی است که این موقعیت اجتماعی متأثر از عوامل و متغیرهایی مانند سن، وضعیت مالی - اجتماعی و تفاوت‌های نژادی است. به‌عنوان مثال، تأثیر نژاد بر ساختارهای اجتماعی مردان و تعیین هویت مردانگی آنان و رابطه آن با ارتکاب جرم از طرف ایشان مورد بررسی قرار گرفته است. جرم‌شناسان بر این باورند که تحت تأثیر شیوه‌ها و رویه‌های پیچیده‌ای، سیاه‌پوستان دچار مردانگی مغلوب می‌شوند و سفیدپوستان در وضعیت مردانگی غالب قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، تفاوت در امکان دسترسی به منابع قدرت عاملی است که در ایجاد و تثبیت چنین وضعیتی تأثیر فراوان دارد. این رویه در مردانی که فاقد امکانات و قدرت اجتماعی هستند، مکانیسمی ایجاد می‌کند تا با هدف جبران عدم قدرت، به جرم، خشونت، جرائم مواد مخدر و رفتارهای مخاطره‌آمیز دست بزنند (Katz, 1995, P.87). کاتز در جهت اثبات این مطلب، به دوره سرمایه‌داری فراصنعتی اشاره می‌کند که در آن بر اثر افزایش بی‌ثباتی مالی، الگوهای مردانگی غالب دچار تغییر و تحول شد و در طبقات اجتماعی نوعی جابجایی ایجاد نمود. مواجهه مردان با تحولات پیش‌آمده، به‌صورت قدرت‌نمایی و اعمال خشونت‌های فیزیکی کاملاً مشهود بود (Bloor, M. et. Al, 1998, p.55). دیگر محققان نیز در دوره‌های تحول مالی و جابجایی طبقات اجتماعی و تحت تأثیر آن ظهور واکنش‌های سوء رفتار با دیگران و اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز را تأیید نموده‌اند (Surrette, R. 1998, pp.18).

۱-۳. جنسیت زنانه

جنس و جنسیت با یکدیگر متفاوت هستند. منظور از جنس مؤنث همان ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک زنانه است، اما واژه جنسیت به جنبه‌های حقوقی و اجتماعی متمایز میان زنان و مردان اشاره دارد. اصطلاح جنسیت از دستاوردهای جنبش فمینیستی است (ولیدی، ۱۳۸۶: ۴۸). به عبارتی دیگر، جنس تفاوت‌های زن و مرد را توصیف می‌کند، حال آنکه جنسیت ناظر است به حقوق و تکالیف زن و مرد؛ یعنی هویت اجتماعی آنها را که جنس نیز در آن نقش دارد مشخص می‌کند (جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ص ۱۴-۱۳).

با توجه به جنبش‌های فمینیستی و حقوق بشری و تحولات صنعتی و اجتماعی، شرایط زیستی و محیطی زنان به شرایط هستی مردان نزدیک شد. این قرابت سبب شد زنان از محیط بسته به محیط‌های جدید وارد شوند. این جابجایی شرایط جدیدی را به وجود آورد و ویژگی‌های آنها را تحت الشعاع قرار داد. در این میان، پذیرفتن مسئولیت‌های سیاسی و اقتصادی سبب شد تا اندازه‌ای خصوصیات زنانه جنس زن نسبت به زمانی که در خانه بود، تغییری نسبی در شرایط زنان ایجاد کند. اصولاً جرم‌شناسی در بستری متولد شد که حضور زن در بزهکاری مفروض نبود و این پیش‌داوری سبب شد که فرض شود زن بزهکار نیست و بزه‌دیده است. بنابراین در تئوری‌های اولیه مردان بزهکار هستند و مطالعات بر مردان بزهکار متمرکز بوده است (توسلی، ۱۳۹۲: ۸۱).

دیدگاه‌های فمینیستی جدید در صدد هستند تا نگرشی جرم‌شناسانه مبتنی بر جنسیت و متناسب با آن ارائه نمایند. این دیدگاه‌ها در واقع نظریاتی هستند که به‌طور صریح و روشن تأثیر جنسیت را به‌طور مشخص‌تر، تأثیر لایه‌بندی و طبقه‌بندی مبتنی بر جنسیت را بر نحوه رفتار مجرمانه به معرض نمایش می‌گذارند. چنین نگرشی بر این باور است که مفاهیم ذهنی افراد و تجارب آنها نه تنها متأثر از نظام حکومتی است، بلکه روابط جنسیتی حاکم و غالب در جامعه نیز نقشی بسیار اساسی در شکل دادن به این مفاهیم و تجارب دارد (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۸۳).

۱-۴. جنسیت و جرم‌شناسی

یافته‌های جرم‌شناسی حاکی از آن است که در ارتکاب جرم عوامل مختلفی مؤثر هستند. از جمله این عوامل می‌توان به عوامل روان‌شناختی، زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی اشاره کرد. با این حال، در این پژوهش جنسیت که در واقع می‌توان آن را یکی از زیرمجموعه‌های عامل زیست‌شناختی مورد اشاره در بالا دانست، بررسی می‌شود. حال، با ورود به حیطه علت‌شناسی جرائم، می‌توان تفکیکی منطقی میان جرائم زنان و مردان به‌عنوان دو جنسیت متفاوت ترسیم نمود، چراکه در سراسر جهان، جرائم ارتکابی زنان و مردان مبین وجود رابطه‌ای مسلم میان این جرائم و نقش

جنسیتی مرتکبان آن است. بنابراین جنسیت را باید یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر رفتار انسانی، به‌ویژه در ارتکاب جرائم دانست (نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۶۷).

در این مبحث با بررسی مفاهیم و نظریات کلی درباره جنسیت، نقش‌های جنسیتی، همگرایی جنسیتی و الگوهای ارتكابی جرائم مالی و همچنین میزان ارتكاب این‌گونه جرائم در بین زنان و مردان، زمینه برای بررسی دقیق‌تر و مفصل‌تر درباره نقش یا تأثیر مؤلفه جنسیت در ارتكاب جرائم مالی مهیا می‌گردد.

جنسیت به‌عنوان عاملی طبیعی و واقعی، متغیری انکارناپذیر در ایجاد تفاوت میان مردان و زنان است. بنابراین نگاهی گذرا به تاریخچه جرم‌شناسی نشان می‌دهد که قبل از دهه ۱۹۶۰، جرم همواره یک فعالیت مردانه محسوب می‌شده، به‌طوری که در آمار جنایی اثری از جرائم توسط زنان به چشم نمی‌خورد و بر همین اساس، مطالعه‌ای هم در تبیین بزهکاری آنها صورت نگرفته بود. این وضعیت در جوامع اروپایی که از دهه‌های گذشته به مطالعه جرم پرداخته بودند، عادی محسوب شده و مورد بحث قرار نگرفته بود، چراکه مردان خود قانونگذاران، مجریان و نقض‌کنندگان آن بودند و جمعیت کیفری را تشکیل می‌دادند. بنابراین نظام کیفری یک نظام مردانه با دیدگاه‌های جنسیتی بوده است. چنین نگرشی، هم در آمار جنایی و هم در نظریه‌های ارائه شده به منظور تبیین جرائم منعکس شده است. بنابراین تاریخچه مطالعات جرم‌شناسی تا قبل از سال‌های ۱۹۶۰، جز در موارد معدودی، فاقد تفکیک جنسیتی در مطالعات بزهکاری بوده است (Heidensohn, F, 1989, p.48).

درواقع حضور نداشتن زنان در آمار و تحلیل‌های جرم‌شناسی عمدتاً محصول تفکری بود که نسبت به زنان و ویژگی‌های آنان وجود داشت؛ نگرشی که زنان را موجوداتی احساساتی، نامعقول، دارای ضعف جسمانی و دماغی، فاقد توان و قوای تصمیم‌گیری و رقابت و اساساً در عرصه اجتماعی ناموفق می‌دانست. به همین دلیل زنان افرادی حقیر، کم‌ارزش و پایین‌تر از مردان تلقی می‌شدند و در مباحث مربوط به بزهکاری نیز جایگاهی برای آنان قائل نبودند (Carlen, 1983, P.111).

حال در رابطه با تبیین نقش زنان در مقابل مردان در زمینه بزهکاری، به‌طور خاص دو نظر وجود دارد؛ نظر اول آنکه زنان به دلیل ویژگی‌های زیستی، روانی و اجتماعی، راحت‌تر خود را با محیط و شرایط محیطی وفق می‌دهند و کمتر جرأت مخالفت با قواعد اجتماعی و قانون‌شکنی را دارند. به گمان طرفداران این نظریه، در این موارد، اگرچه وجود ویژگی‌های رفتاری در زنان عملاً منجر به عدم ارتكاب جرم توسط آنان می‌شود، ولی رفتار غیرمجرمانه آنان، به دلیل ناآگاهانه بودن عمل، ارزش هم محسوب نمی‌گردد. نظر دیگر آنکه زنان به میزان کمتری نسبت به مردان مرتکب جرم می‌شوند، لکن نظام مردسالار و جنسیت‌مدار، به بزهکاری زنان بی‌توجه است و آن را در تحلیل‌های جنایی به حساب نمی‌آورد. بی‌توجهی به زنان در نظریه‌پردازی جرم، فمینیست‌ها را به

انتقاد واداشت و باعث شروع فعالیت‌های فمینیستی شد که عمدتاً مبانی نظری رویکرد جنسیتی به جرم را تشکیل می‌دهد (Smart, 1982, P.46).

در حالی که جرم‌شناسان نخستین در مطالعات خود بیشتر بر روی بزهکار تمرکز می‌کردند، جرم‌شناسی جدید (واکنش اجتماعی) بیشتر به مطالعه نقش بزه دیده در ارتکاب جرائم تأکید می‌نمایند.

پس از مطرح شدن این نوع جرم‌شناسی که به تفاوت‌های جنسیتی توجه دارد، مسئله جنسیت نیز وارد عرصه مطالعاتی جرم‌شناسی شد. تا پیش از این، تمامی تئوری‌های ارائه شده در باب جرم‌شناسی بدون در نظر گرفتن نیمی از جامعه بود و این امر منجر به این شد که تقریباً تمامی تئوری‌های ارائه شده فاقد ضمانت اجرای عملی و کاربردی شود؛ اما با طرح مسئله جنسیت در مطالعات بزهکاری، سهم تقریبی هر جنس در ارتکاب جرائم به نحو نسبی معین می‌شد و در راستای همین تحقیقات بود که مشخص شد بزهکاری و انحراف در انحصار مردان نیست، بلکه زنان نیز در فعلیت آن سهم دارند. در راستای این نوع نگاه، نوع جرائم ارتكابی از ناحیه زنان و مردان تفاوت چندانی ندارد، اما طبیعت جرائم ارتكابی زنان با مردان متفاوت است. به عنوان مثال، جرمی مانند سقط جنین به نوعی در انحصار زنان است، در حالی که ارتکاب جرائمی نظیر جرائم مالی توسط هر دو جنس زن و مرد مورد بررسی است (غلامی، ۱۳۸۷: ۴۷).

۲. جرائم ارتكابی مردان و زنان

تحقیقات انجام شده حکایت از این دارند که جرائم زنان - برخلاف جرائم ارتكابی مردان - به ندرت متضمن خشونت است و تقریباً همگی از جرائم کم‌اهمیت‌ترند. برخی فمینیست‌ها چون لنارد (۱۹۸۲) و اسمارت (۱۹۷۷) معتقدند که جرم‌شناسی سنتی برای جرائم زنان توضیح مناسبی ارائه نداده، لذا آنان ارائه نظریه‌ای ویژه برای خلافاکاری زنان را ضروری دانسته‌اند. به باور آنان، جرم‌شناسی سنتی بر پیش‌داوری مردانه مبتنی است؛ مردان آن را ساخته‌اند و موضوع آن مردان هستند. آنها مدعی‌اند که یکی از موجبات جرائم زنان را می‌توان در جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و اشکال تسلط مردان بر جامعه یافت. خلافاکاری زنان از این رو به نسبت نادر و کوچک است که جامعه‌پذیری جنسیتی زنان در جهت ایفای نقش‌های کنش‌پذیر، دنباله‌رو و درجه دوم بسیار موفقیت‌آمیز است (Belknap, 2001, P.72).

باکس طی تحقیقی در سال‌های اخیر معتقد است که بیشتر تحقیقات صورت گرفته در خصوص زنان و جرم بر نوجوانانی متمرکز است که به موجب آمارهای رسمی یک‌سوم تمام جرائم بزرگ را در انگلستان و ولز مرتکب می‌شوند. از این رو، هنوز در این باره که چرا به نسبت کل جرائم بزرگی

که مردان مرتکب می‌شوند، جرائم بزرگ زنان بزرگسال تا این اندازه ناچیز است، توضیحات اندکی وجود دارد (گرت، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

یکی از خصوصیات ممتاز بزهکاری زنان، نقشی است که آنها در جرائم خاص ایفا می‌نمایند. اسما در تحلیل خود میان جرائم مرتبط با جنس - یعنی جرائمی که ممکن است افراد هر دو جنس به آن مبادرت ورزند، اما در عمل یک جنس بیشتر آن را مرتکب می‌شود - و جرائم خاص جنس تمایز قائل می‌شوند. به‌رغم آنکه میان جرائم مردان و زنان اختلاف فاحشی وجود دارد، این عدم تناسب برحسب زمان و مکان و طبع جرائم متفاوت است. از آمار رسمی احکام صادره در خصوص جرائم ارتكابی چنین برمی‌آید که زنان برای انواع جرائم محکومیت می‌یابند، اما در جمعیت مجرمان، دو جنس مرد و زن به یک اندازه مشاهده نمی‌شوند (کی‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

پیناتل^۱ در تحقیقات خود در خصوص بزهکاری زنان به این نتیجه رسیده است که در جرائم علیه اشخاص، فعالیت‌های مجرمانه زنانه به مسموم کردن، سقط جنین و بچه‌کشی اختصاص دارد و در جرائم علیه اموال، جیب‌بری، سرقت از فروشگاه‌ها و اخفای اموال مسروقه از جرائم اختصاصی زنان اند؛ هرچند زنان کلاهبردار نیز کم نیستند. همچنین در جرائم علیه اخلاق؛ رها کردن کودک و تحریک به عیاشی صغار بیش از هر نوع جنایتی از جرائم اختصاصی زنان است (Pollak, 1961, p.62).

۱-۲. ویژگی‌های بزهکاری زنان و مردان

زنان دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از مردان جدا می‌سازد، از قبیل عادت ماهیانه، حاملگی و یائسگی. حال آیا تفاوت اندام زن و مرد موجب تفاوت زیستی بین این دو جنس می‌گردد؟ در پاسخ به این پرسش، دوگرف - جرم‌شناس بلژیکی - اظهار داشته که هیچ انسانی از نظر فیزیولوژیکی نه صددرصد زن است و نه صددرصد مرد. همچنین مطالعات روان‌شناختی در این باره نشان داده است که انسان در دوران طفولیت علی‌رغم تفاوت اندامی، از نظر روانی خنثی است. تفاوت روانی دو جنس از طریق چگونگی جامعه‌پذیر کردن و اجتماعی کردن اطفال به‌وجود می‌آید و در آنها القا می‌شود. به عبارت دیگر، اجتماعی کردن افتراقی دختر و پسر موجب تغییر رفتار و تفاوت شخصیت زیستی و فیزیولوژیکی آنها می‌شود. پس تأکید بر روی یادگیری فرد است. فرایند یادگیری در اطفال در تعامل با اطرافیان به‌وجود می‌آید. پس در دوران طفولیت و قبل از یادگیری، این تفاوت وجود ندارد (Morris, 1964, P.43).

بسیاری از نتیجه‌گیری‌های مرتبط با بزهکاری مبتنی بر تحلیل‌های متفاوتی است که نسبت به

بزهکاری مردان و زنان وجود دارد. توضیح آنکه از لحاظ اجتماعی، ارتکاب جرم در مورد مردان یک کردار و واکنش عادی و طبیعی محسوب می‌شود که در پاسخ به عوامل متعدد و هدایت‌کننده مانند مشکلات زندگی، تشویق و تأثیر همسن‌وسالان، ضرورت و نیاز، طمع و... شکل می‌گیرد. بالعکس، در مورد زنان از آنجا که رفتار مجرمانه در آنان کمتر دیده می‌شود، نقض قوانین کیفری یک پدیده غیرعادی و نامأنوس محسوب می‌شود که نیازمند تبیین و توجیه است. از طرفی، بزهکاری زنان با نقض باورهای جنسیتی اجتماعی همراه است و به عبارت دیگر، مخالف ویژگی‌های طبیعی زنان و مورد قبول جامعه است. در نتیجه، مجرمیت زنان ناشی از عدم توفیق آنان در تطبیق خود با ویژگی‌های طبیعی و گرایش‌های بیولوژیکی زنانه است (Miller, 1998, P.37) و یا آن‌طور که شوالتر^۱ بیان می‌کند، به‌عنوان یک بیماری زنانه مطرح می‌شود که با عدم عقلانیت و عدم ثبات روانی همراه است؛ پدیده‌ای که زنان را در معرض بزهکاری مضاعف قرار می‌دهد (شوالتر، ۱۹۸۷: ۸۶).

تحلیل امروزی از بزهکاری زنان، مدرن و کاملاً دگرگون شده است، به‌طوری‌که با توجهات و فرضیات کلیشه‌ای و سنتی درخصوص انگیزه آنان برای ارتکاب جرم متفاوت است و بحث جدیدی را مبنی بر اینکه بزهکاری زنان کاملاً عقلانی و هدفمند است، مطرح می‌کند. کارلن معتقد است که بروز رفتار مجرمانه در زنان حاصل یک تصمیم‌گیری خودآگاهانه است و می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی آنان مورد توجه و تبیین قرار گیرد. همچنان که مطالعات بر روی گنگ دختران و زنانی که به دلیل ارتکاب جرائمی مانند ضرب و جرح مشدد و سرقت‌های به عنف دستگیر شده‌اند، از نظر انگیزه ارتکاب جرم، تفاوت خاصی را بین زنان و مردان نشان نمی‌دهد. جرائم خشونت‌آمیز در زنان عمدتاً برای کسب منافع مادی یا تأمین هزینه‌های مواد مخدر صورت می‌گیرد. البته در تبیین جرائم زنان توضیح مستقل و واحدی وجود ندارد و انگیزه آنان برای ارتکاب جرم معلول علل متعدد است. بنابراین باید از ارائه تحلیل جرم: رفاً با در نظر گرفتن جنسیت پرهیز نمود و عوامل جنسیتی را در ارتباط و در کنار سایر عوامل مانند سن، نژاد و طبقه اجتماعی بررسی کرد (Carlen, 1988. pp.178-184). همان‌طور که در تحلیل بزهکاری زنان دیدگاه‌ها و باورهای فرهنگی مؤثر است، برای تحلیل بزهکاری مردان و الگوهای رفتاری مجرمانه آنان نیز باید چنین نگرش‌هایی مورد توجه و تبیین قرار گیرد. آمار همواره حاکی از درصد بالای جرائم مردان نسبت به زنان است، به‌طوری‌که مردان هم بیشتر قربانی جرم بوده‌اند و هم بیشتر به تکرار جرم پرداخته و در جرائم خشونت‌بار مشارکت کرده‌اند (Heidensohn, 1996, P.112).

از نظر تاریخی، ارتکاب جرم برای مردان همیشه عادی و رایج بوده و هرگز جرم‌شناسان در پی تحقیق و بررسی اینکه چرا مردان به لحاظ جنسیتی مرتکب جرم می‌شوند، برنیامده‌اند. ماهیت

وجودی مرد بودن همیشه با جرم همراه بوده و این موضوع هرگز موردسؤال و مناقشه قرار نگرفته است (Green, 2004, P.75). تحقیقات جرم‌شناسی همواره مردانی را مورد مطالعه قرار داده که مجرم هستند، نه مجرمینی که مرد هستند. طی دو دهه اخیر، با رواج مطالعات فمینیستی، جرم‌شناسان در پی تحقیق در خصوص رابطه بین جرم و مرد بودن با تکیه بر عامل جنسیت برآمده‌اند. در همین رابطه، با مطالعات مبتنی بر جنسیت، بررسی‌هایی بر روی همجنسان انجام داده‌اند تا به رابطه بین عوامل جنسیتی و جرم در ابعاد وسیع‌تری پی ببرند (Connell, 1987, P.46). از این رو، تحلیل جرم بر مبنای ویژگی‌های جنسیتی در مورد مردان، خصوصاً از دهه ۱۹۹۰ بسیار متداول شد. از آن تاریخ به بعد، بیشتر مطالعات جرم‌شناسی بر رابطه بین جرم و مرد بودن متمرکز شده‌اند. این مطالعات عمدتاً درصدد آن هستند تا بفهمند که چرا مردان بیشتر مرتکب جرم می‌شوند و چرا آنان - چه در سطح فردی به‌عنوان یک خصیصه درونی و چه در سطح اجتماعی - رفتار خشن‌تری در مقایسه با زنان دارند (Bowker, 1998, P.213).

۳. میزان و نوع جرائم ارتكابی زنان و مردان در ایران

۳-۱. میزان جرائم ارتكابی زنان و مردان

در این بخش با استفاده از داده‌های آماری، تحول جرائم ارتكابی از سوی زنان در ایران به‌ویژه جرائم مالی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آمارهای مورد استفاده در دو سطح کشوری و استانی است. در سطح کشوری آمارهای موجود روند تحولات را از سال ۱۳۶۰ به بعد نشان می‌دهد، اما آمار استانی مربوط به سال‌های ۱۳۷۵ به بعد است و در این سال‌ها استان‌ها باهم مقایسه می‌شوند.

تعداد و نسبت زنان محکوم به زندان از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ بیانگر تعداد کل زندانیان کشور و تعداد و نسبت زنان زندانی به کل زندانیان است، چراکه تعداد کل محکومان به زندان از یکصد و چهل و پنج هزار و یازده نفر در سال ۱۳۶۰، به ششصد و شصت و یک هزار و یکصد و سی نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده است.

این اطلاعات بیانگر افزایش تعداد زنان محکوم شده به زندان است، زیرا همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تعداد زنان زندانی در سال ۱۳۶۰، از هفت هزار و هفتاد و شش نفر به بیست و نه هزار و ششصد و چهل و شش نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. این روند افزایشی از سال ۱۳۷۰ به بعد شتاب بیشتری داشته است به نحوی که شمار زنان زندانی طی پانزده سال از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۴، دوبرابر شده، در حالی که در سال‌های بعد تعداد زندانیان زن طی پنج سال از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰، نزدیک به دوبرابر شده است. اطلاعات موجود همچنین نشان می‌دهد که تعداد جرائم ثبت

شده زنان از رقم هشت هزار و ششصد و نود و یک مورد در سال ۱۳۶۲ به نوزده هزار و چهل و یک مورد در سال ۱۳۷۵ تغییر یافته که معادل ۲/۲ برابر افزایش داشته است، اما در مدت مشابه، جمعیت زنان بالای پانزده سال از پانزده میلیون و پانصد و هفتاد و شش هزار نفر در سال ۱۳۶۲ به هفده میلیون و نهصد و بیست و پنج هزار و پانصد و سی نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده که افزایشی حدود ۱/۵ برابری را نشان می‌دهد (بخشی افروزنده، ۱۳۸۵: ۵۳).

دلیل این موضوع افزایش تعداد زندانیان مرد در همین فاصله است. فراوانی تعداد و میزان دستگیرشدگان زن به تفکیک استان در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ بیانگر آن است که تعداد دستگیرشدگان زن در برخی استان‌ها با افزایش و در برخی استان‌های دیگر با کاهش روبه‌رو بوده است. در سال ۱۳۷۵ استان‌های تهران با ۶۷/۵ درصد، مازندران با ۳۷/۴ درصد، گیلان با ۲۳/۴ درصد، آذربایجان شرقی با ۱۲/۳ درصد، خراسان با ۹/۷ درصد و سرانجام کرمان با ۷/۹ درصد بیشترین میزان جرائم ارتكابی را داشتند. جرائم ارتكابی در تمامی این استان‌ها در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ روند رو به کاهشی را به نمایش می‌گذارد. استان‌هایی که در همین دوره دارای درصد جرائم ارتكابی کمتری هستند، عبارت‌اند از استان لرستان با ۲/۶ درصد، اصفهان با ۲/۸ درصد، قم با ۲/۹ درصد و یزد با ۳ درصد.

بررسی آمار سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که استان‌های تهران با ۱۹/۰۵ درصد، گلستان ۹/۱ درصد، مازندران ۸/۸ درصد، کرمان با ۷/۸ درصد و مرکزی ۷/۸ درصد، بالاترین میزان نسبت دستگیرشدگان را داشته‌اند. استان بوشهر با ۰/۸ درصد کمترین نسبت را به خود اختصاص داده است. در مجموع، در مقایسه سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ شاهد کاهش میزان درصد جرائم ارتكابی از سوی زنان در کل استان‌ها بوده‌ایم.

داده‌های مربوط به نسبت دستگیری زنان در سال ۱۳۸۴ نیز نشان‌دهنده بالاترین فراوانی در استان‌های مازندران با ۱۸/۳ درصد، زنجان با ۱۱/۸ درصد، همدان با ۱۱/۷ درصد، گلستان با ۱۱/۳ درصد است. این نسبت‌ها در استان‌های زنجان و مازندران در مقایسه با سال ۱۳۸۰ روند افزایشی بسیاری را نشان می‌دهد.

تغییراتی که در نسبت دستگیرشدگان زن در سال ۱۳۸۴ مشاهده می‌شود، از افزایش چشمگیری دستگیری زنان در استان مازندران و کاهش در دستگیری زنان استان تهران حکایت دارد. این در حالی است که استان تهران در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ بالاترین میزان دستگیری را به خود اختصاص داده بود. نسبت زنان دستگیرشده در استان مازندران از سال ۱۳۷۵ به سال ۱۳۸۴ بیانگر یک میزان رو به کاهش است، اما استان مازندران از نظر دستگیری زنان در سال ۱۳۸۴ رتبه نخست را داشته است. این امر نشان‌دهنده نوسان در نسبت دستگیری زنان در استان‌های مختلف در طول

دوره‌های زمانی متفاوت بوده و نشان می‌دهد که تغییرات ایجاد شده در نسبت جرم زنان در مناطق مختلف کشور یکسان نبوده است.

۲-۳. نوع جرائم ارتكابی زنان و مردان

علاوه بر تغییر در تعداد و میزان جرائم ارتكابی زنان، ترکیب یا انواع جرائمی که کل مجرمان (زنان) مرتکب می‌شوند نیز از اهمیت تحلیلی بالایی برخوردار است. در این قسمت به بررسی ترکیب و انواع جرائم زنان به‌ویژه جرائم مالی و اقتصادی بر اساس داده‌های موجود می‌پردازیم. مطابق آمار سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، جرائم ارتكابی در پنج گروه عمده به‌صورت زیر طبقه‌بندی شده است:

(الف) جرائم مالی: مشتمل بر جرائمی مانند اخلال در نظم اقتصادی، جعل و تزویر، تقلب در کسب و تجارت، سرقت، کلاهبرداری سنتی و رایانه‌ای و جرائم علیه اموال و مالکیت.

(ب) جرائم مواد مخدر: از ترکیب و جمع جرم اعتیاد (مصرف مواد مخدر) و مواد مخدر (قاچاق و توزیع مواد مخدر) محاسبه شده است.

(ج) جرائم جنسی و اخلاقی: جرائمی است که ضد عفت و اخلاق عمومی شکل می‌گیرد. این گروه جرمی از ترکیب جرائمی مانند فحشا، قوادی، شرب خمر، قمار و به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره تشکیل شده است.

(د) جرائم خشونت‌آمیز: در منبع آماری مذکور با عنوان جرائم علیه اشخاص و اطفال آمده و در مجموع مشتمل است بر ضرب و جرح و قتل‌های عمدی و غیرعمدی.

(ه) سایر جرائم: شامل جرائمی مانند تخریب، جرائم مطبوعاتی، جرائم علیه بهداشت عمومی، جرائم علیه آسایش عمومی، جرائم علیه دولت و فرار مجسوسین می‌شود. ترکیب و تغییرات مربوط به انواع جرائم مذکور از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ به‌صورت مقاطع پنج‌ساله بررسی شده است (زمانی، ۱۳۸۸: ۹۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، جرائم مالی زنان در سال ۱۳۶۰ از ۴۰/۷ درصد به ۴۸/۱۰ درصد در سال ۱۳۸۰ تغییر پیدا کرده است. این نوع جرم در طول این دوره زمانی روند رو به افزایشی را نشان می‌دهد. در مورد مردان نیز این نسبت با افزایش‌هایی مواجه است، با این تفاوت که جرائم مردان در این نوع جرم با افزایشی ناگهانی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ مواجه بوده به نحوی که از ۱۹/۰۵ درصد در سال ۱۳۶۰، به ۳۶/۹۶ درصد در فاصله زمانی پنج سال پس از آن رسیده و در سال‌های پس از آن، یعنی ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰، رو به کاهش رفته است. با این حال، میزان آن در سال ۱۳۸۰ که ۲۴/۳۸ درصد است، نسبت به سال مبدأ (۱۹/۰۵ درصد) همچنان بیانگر روندی

افزایشی است؛ اما در مجموع و نسبت به سال‌های قبل‌تر، یعنی سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵، این میزان، کاهش این نوع جرم در مردان را نشان می‌دهد.

حال به نظر می‌رسد شرایط فعلی جامعه که زمینه مشارکت و ورود زنان به حوزه‌های قدرت و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش یافته، موجب شده است که زنان برای رسیدن به اهداف اقتصادی و مالی، نسبت به گذشته امکان و فرصت بیشتری برای ارتکاب چنین جرائمی داشته باشند. همان‌گونه که گفته شد، مطابق تئوری‌های مبتنی بر عوامل اقتصادی، به نظر می‌رسد با توسعه نقش اقتصادی زنان در ایران، جرائم مالی آنان نیز افزایش یافته است.

در خصوص زندانیان جرائم مواد مخدر نیز می‌توان گفت که نسبت این نوع جرم در هر دو گروه جنسی مردان و زنان در سال‌های یاد شده رو به افزایش بوده است؛ اما این افزایش در مورد زنان قابل توجه‌تر از مردان است، زیرا در سال ۱۳۶۰ از ۶/۲۴ درصد به ۳۵/۰۲ درصد در سال ۱۳۶۵، در سال ۱۳۷۰ به ۳۵/۰۳ درصد، در سال ۱۳۷۵ به ۳۶/۳۴ درصد و در سال ۱۳۸۰ به ۳۸/۵۳ درصد می‌رسد. در خصوص مردان تغییرات این نوع جرم به‌گونه‌ای است که از ۲۱/۰۸ درصد در سال ۱۳۶۰ به ۳۷/۸۹ درصد در سال ۱۳۸۰ می‌رسد. با این حال باید توجه داشت که این روند در سال‌های مورد نظر با کاهش‌های جزئی نیز مواجه است.

اعداد و ارقام مربوط به نسبت زندانیان جرائم جنسی و اخلاقی در میان زنان و مردان از افزایش آن در هر دو گروه جنسی زنان و مردان حکایت دارد؛ هرچند این افزایش در بین زنان بیش از مردان است، چراکه نسبت این جرائم در بین زنان از ۱۴/۱۰ درصد در سال ۱۳۶۰ به ۳۵/۸۴ درصد در سال ۱۳۸۰ می‌رسد، در حالی که نسبت آن برای مردان در این دوره از ۵/۴۳ درصد به ۸/۰۴ درصد رسیده است. این‌گونه تغییرات بین سال‌های ذکر شده (۱۳۶۰ و ۱۳۸۰) نیز با کاهش یا افزایش جزئی، افزایش این نوع جرم در هر دو جنس را بیان می‌کند؛ هرچند این افزایش در مورد زنان به مراتب بیش از مردان است. بنابراین بر اساس تئوری‌های مبتنی بر دیدگاه‌های زیست‌شناختی، افزایش میزان جرائم جنسی با این تئوری‌ها مطابقت دارد.

آخرین بخش از نوع جرائم نیز مربوط به زندانیان جرائم خشونت‌آمیز است. با نگاهی به آمارهای مورد اشاره در ذیل، می‌توان دریافت که میزان این نوع جرائم در بین هر دو جنس با کاهش مواجه است. برای زنان نسبت این نوع جرم که در سال ۱۳۶۰ معادل ۱۲/۹۵ درصد بوده است، در سال ۱۳۸۰ به ۹/۵۹ درصد می‌رسد. در خصوص مردان نیز این میزان از ۲۷/۷۰ درصد در سال ۱۳۶۰ به میزان ۱۴/۹۷ درصد در سال ۱۳۸۰ کاهش یافته است. شاید بتوان روند کاهشی این قبیل جرائم در هر دو جنس را ناشی از گرایش افراد جامعه برای حل مسائل و مشکلات خود از طریق مجاری قانونی و نیز افزایش سطح رفاه نسبی اجتماع افراد دانست؛ امری که از توسل افراد

به زور یا خشونت برای برطرف کردن نیازهایشان جلوگیری می‌کند. همچنین چه بسا در نتیجه روند افزایشی سایر جرائم، نسبت نوع اخیر کاهش یافته است.

درخصوص جرائم جنسی، با توجه به آنچه در تبیین چارچوب نظری موضوع بیان شد، می‌توان گفت که همواره این نوع جرائم متداول‌ترین نوع جرائم ارتكابی در بین زنان بوده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۱۸). زنان به دلیل ناتوانی و ضعف فیزیکی و ناتوانی برای مداخله و درگیری در جرائم خشن برای رسیدن به اهداف مالی، بیشتر مرتکب این نوع جرم می‌شوند. درگیری زنان در جرائم مواد مخدر نیز ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد. از بعد اقتصادی می‌توان به این مسئله اشاره کرد که این نوع جرم برای آنان سودآوری بیشتری نسبت به سایر جرائم داشته و آنها را زودتر به اهداف مالی خود می‌رساند؛ به‌ویژه آن‌که مصرف زنانی که خود نیز معتادند را تأمین می‌نماید. از سویی دیگر، احتمال مورد سوءظن قرار گرفتن یا دستگیری زنان به دلیل نوع پوشش آنها کمتر بوده و این امر امکان حمل آسان‌تر مواد مخدر را فراهم می‌آورد. هم‌چنین، چنین زنانی با سوءاستفاده از کودکان یا نوزدان به سهولت می‌توانند نسبت به قاچاق مواد مخدر یا توزیع آن اقدام کنند.

حال، به‌منظور بررسی نسبت دستگیرشدگان انواع جرائم کل کشور در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ می‌توان نتیجه‌گیری نمود که به ترتیب در سال ۱۳۷۵ نسبت زنان دستگیرشده در جرائم جنسی و اخلاقی از بیشترین میزان (۸۹/۱ درصد) نسبت به سایر جرائم برخوردار است. در مقابل، درخصوص مردان نیز بیشترین این نسبت‌ها در همین سال به دستگیرشدگان جرائم مالی (۳۵/۵ درصد) اختصاص دارد. ارقام و آمار مربوط به سال ۱۳۸۰ نیز به‌مانند سال ۱۳۷۵ است؛ به‌نحوی که بیشترین نسبت دستگیری جرم در میان زنان به جرائم جنسی و اخلاقی با میزان ۵۳/۹ درصد تعلق دارد؛ با این تفاوت که نسبت به سال قبل از آن، بیانگر روندی کاهشی است. در این سال، بیشترین نسبت دستگیری مردان به جرائم مواد مخدر به میزان ۴۰ درصد اختصاص دارد.

در سال ۱۳۸۴ بالاترین نسبت دستگیری زنان به جرائم جنسی و اخلاقی (۶۱/۱ درصد) اختصاص دارد، با این تفاوت که در مقایسه با سال ۱۳۸۰، با روندی افزایشی مواجه بوده است. بیشترین نسبت به دستگیری مردان نیز به جرائم مواد مخدر با نسبت ۵۱/۸ درصد تعلق دارد. همچنین باید توجه داشت که در تمام سال‌های مورد بررسی، جرائم اخلاقی و جنسی با اندکی نوسان، بیشترین نسبت دستگیری را داشته‌اند.

در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ نیز زنان در جرائم خشونت‌آمیز به ترتیب با نسبت‌های ۶ درصد و ۱۷/۱ درصد در رده دوم بیشترین دستگیری قرار گرفته‌اند، اما این نسبت در سال ۱۳۸۴ میزان بالای خود را در جرائم مواد مخدر منعکس کرده است. از سوی دیگر، نسبت‌های دستگیری زنان از سال ۱۳۷۵ به ۱۳۸۴ در جرائم مواد مخدر به تدریج رو به افزایش بوده است بدین معنی که نسبت آن از

۲/۳ درصد در سال ۱۳۷۵، به ۱۸/۹ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش داشته است. این درحالی است که نسبت دستگیرشدگان جرائم دیگر در سال‌های ذکر شده با نوساناتی همراه بوده است. به نظر می‌رسد افزایش جرائم مواد مخدر در زنان با تئوری‌های مبتنی بر عوامل اجتماعی، زیست‌شناختی و اقتصادی مطابقت دارد.

در خصوص مردان نیز این نسبت در سال ۱۳۷۵ در جرائم مالی و در دو سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ در جرائم مواد مخدر مشاهده می‌شود، اما نسبت جرائم مالی از سال ۱۳۷۵ به سال ۱۳۸۴ میزان رو به کاهشی را به نمایش می‌گذارد. این درحالی است که دستگیری مردان در جرائم مواد مخدر نیز از میزان ۲۶/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۵۱/۸ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است.

۴. عوامل مؤثر در ارتکاب جرائم زنان و مردان

بررسی آمار محکومان به زندان نشان داد که به‌رغم افزایش چهاربرابری تعداد جرم زنان، نسبت جرم زنان در سال‌های اخیر به‌کل جرائم اندکی کاهش یافته است. دلیل این امر آن است که میزان جرم مردان با سرعت بیشتری افزایش یافته است. همچنین با مقایسه میزان افزایش جرم زنان با افزایش جمعیت آنان، این نتیجه حاصل می‌شود که تعداد جرائم ثبت شده زنان افزایشی معادل ۲/۲ برابر داشته، اما در همین مدت جمعیت زنان بالای پانزده سال سن افزایشی حدود ۱/۵ برابر را نشان می‌دهد. بنابراین رشد جرائم زنان بیش از رشد جمعیت بالای پانزده سال بوده است. همچنین آمار زنان دستگیرشده در استان‌های مختلف در دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که تغییرات ایجاد شده در نسبت دستگیری زنان در استان‌های مختلف کشور یکسان نبوده و نظم مشخصی هم در تفاوت‌های استانی و تغییرات آنها دیده نمی‌شود. بررسی این تفاوت‌ها و پیدا کردن الگویی در تفاوت استان‌ها و تغییرات آنها از نظر جرم زنان مستلزم انجام تحقیقات بیشتری است. در این میان داده‌های مربوط به نسبت نوع جرائم زنان تأکیدکننده این است که تغییراتی در ساختار جرم زنان در کل کشور به‌وجود آمده است، زیرا داده‌ها و آمارهای مربوط به این متغیر که برای سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ به‌صورت مقاطع پنج‌ساله تنظیم شده، مبین آن است که جرائم جنسی و جرائم مواد مخدر بالاترین فراوانی را داشته‌اند. با آنکه در این گروه، گاه جرائم مواد مخدری و گاه جرائم جنسی فزونی دارند، در خصوص جرائم مالی نیز زنان یک روند آرام رو به افزایشی را در این نوع جرم به خود اختصاص داده‌اند. در مجموع مقایسه ترکیب جرم زنان و مردان نشان می‌دهد که درحالی که در تمام سال‌های مورد بررسی بیشترین جرائم در بین زنان، جرائم اخلاقی و جنسی و مواد مخدر بوده و نسبت کمی به جرائم خشونت‌آمیز و اقتصادی اختصاص داشته است. در بین مردان این الگو به‌صورت دیگری است، بدین معنی که بیشترین جرائم از نوع جرائم

مالی، مواد مخدر و سیس جرائم خشونت‌آمیز است و جرائم جنسی و اخلاقی در مرتبه آخر است. در مورد نسبت دستگیرشدگان زن در کل کشور نیز داده‌هایی که برای سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ جمع‌آوری شده است. نوع غالب و بیشترین دستگیری زنان را در همه سال‌های مذکور در نسبت دستگیرشدگان جرائم اخلاقی و جنسی و با اندکی نوسان نشان داده است که پس از آن، نسبت دستگیرشدگان در جرائم مواد مخدر فراوانی بالایی را دارا می‌باشند. این امر نشان می‌دهد که الگوی جرائم زنان در ایران همان الگوی سنتی بوده و به‌طور کلی بر جرائم جنسی و اخلاقی متمرکز است. به نظر می‌رسد این امر با تئوری‌های مبتنی بر دیدگاه‌های زیست‌شناختی، اجتماعی و شخصیتی زنان مطابقت داشته است.

تعلق گرفتن به جنسیت می‌تواند بر تجربیات اقتصادی و مالی افراد تأثیر بگذارد. تفاوت‌هایی که در حقوق مالی، دسترسی به منابع و فرصت‌های اقتصادی بین جنسیت‌ها وجود دارد، ممکن است افراد را به ارتکاب جرائم مالی سوق دهد. این امور می‌تواند باعث تشدید نابرابری‌ها شود و افراد را به راه‌های غیرقانونی برای تحقق اهداف مالی خود سوق دهد. به‌عنوان مثال، نبود انصاف در حقوق مالی یا محدودیت‌های دسترسی به بازار کار برخی از علل مرتبط با ارتکاب جرم مالی توسط افراد است.

تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌های اقتصادی می‌تواند به‌صورتی باشند که افراد از منابع و فرصت‌های برابر بهره‌مند نشوند. به‌عنوان مثال، حقوق مختلف، شانس‌های شغلی محدود و یا دسترسی به سرویس‌های مالی متفاوت می‌تواند نقش زیادی در ایجاد تفاوت‌های اقتصادی میان زنان و مردان داشته باشند. این تفاوت‌ها ممکن است فرد را به وضعیت‌هایی برسانند که جرم اقتصادی یا مالی را به‌عنوان راهی برای تأمین نیازهای اساسی یا دستیابی به فرصت‌های مالی مشخص می‌کند. افرادی که با تبعیض‌های جنسیتی روبرو هستند، ممکن است به سمت راهکارهای غیرقانونی برای افزایش درآمد یا کسب فرصت‌های مالی ناعادلانه سوق داده شوند که در نتیجه منجر به ارتکاب جرائم مالی شوند (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۹۲).

در ارتکاب جرائم مالی، تفاوت عمده بین زنان و مردان ممکن است در علل اقتصادی و اجتماعی باشد، نه به دلیل جنسیت، چرا که عواملی مانند تفاوت در دسترسی به منابع، فرصت‌های اقتصادی، حقوق مالی و شرایط اقتصادی می‌توانند نقش مهمی در تشکیل محیطی که افراد را به ارتکاب جرائم مالی ترغیب می‌کند، ایفا نمایند. به‌عنوان مثال، زنان ممکن است به دلیل نابرابری در بازار کار یا دسترسی نداشتن به منابع مالی، به راهکارهای غیرقانونی برای تأمین نیازهای اقتصادی خود روی آورند؛ اما این نکته حائز اهمیت است که جنسیت خود به‌عنوان یک عامل مستقیم در ارتکاب جرم نباید دیده شود، بلکه شرایط اجتماعی و اقتصادی ممکن است بر جنسیت تأثیر

بگذارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جنسیت به‌طور مستقیم بر میزان ارتکاب جرم مالی و اقتصادی تأثیری ندارد. تأثیر اصلی ممکن است از عوامل اجتماعی و اقتصادی ناشی شود که ممکن است بر زنان و مردان به‌صورت مختلف اثر بگذارد. تفاوت‌ها در دسترسی به منابع، فرصت‌های شغلی، حقوق مالی و نابرابری‌های اجتماعی ممکن است افراد را به راهکارهای غیرقانونی برای تأمین نیازهای اقتصادی خود سوق دهد. البته با توجه به پیچیدگی مسائل اجتماعی و اقتصادی، می‌توان توضیحات را گسترش داد.

نتیجه

امروزه آمارهای جرائم زنان در کشورها مبین آن است که بسیاری از جرائمی که زنان در آن مباشرت یا مشارکت داشته‌اند، با نقش جنسیتی آنان ارتباط دارد. به‌عنوان مثال می‌توان به جرائم علیه کودک و نوزادکشی، سقط‌جنین غیرقانونی و روسپیگری اشاره کرد. علاوه بر خاص بودن اغلب جرائم ارتكابی از سوی زنان، تمایل آنان به معاونت در ارتکاب برخی جرائم از جمله جرائم علیه اشخاص، اخلاق و عفت عمومی نیز قابل تأمل است. موضوع دیگر آنکه زنان به علل گوناگون معمولاً جرائمی را مرتکب می‌شوند که به توانایی جسمی کمتری نیاز دارد و از این رو بزهداری‌شان معمولاً کمتر خشونت‌بار و اغلب با خدعه و نیرنگ توأم است. در دهه هفتاد شواهدی از افزایش مشارکت زنان در رفتار جنایی به منصفه ظهور رسید.

پژوهشگران رشد فزاینده جرائم زنان را به آزادی آنها، اشتغال خارج از خانه، تضعیف کنترل‌های اجتماعی و مشارکت فزاینده آنها در بازار کار نسبت داده‌اند. آنها معتقدند که آزادی زنان در توسعه توانمندی‌هایشان به‌منظور تحقق اهدافشان در زندگی، آنها را هم‌زمان در معرض ناکامی‌ها و فشار زندگی نیز قرار می‌دهد که در گذشته چنین مشکلاتی را عمدتاً تجربه می‌کردند. چنین تحولاتی زنان را در معرض فرصت‌هایی برای ارتکاب جرائم، به‌ویژه جرائم مالی قرار می‌دهد. علی‌رغم کارکردهای مثبت و مناسبی که آزادی زنان را به ارمغان آورده، ارتباط بین آزادی زنان و افزایش میزان جرائم در میان آنها به‌ویژه جوامع صنعتی آشکار است. با این حال، اگرچه سهم زنان در ارتکاب جرائم افزایش یافته، ولی هنوز جرائم زنان کمتر از پانزده درصد نرخ کل جرائم است. در این میان جامعه‌شناسان بر انتظارات تقسیم‌شده‌ای تأکید دارند که به‌صورت تمایزی برای مردان و زنان کاربرد دارد.

درخصوص ارتکاب جرائم مالی به‌طور خاص باید اذعان داشت که این‌گونه جرائم در دسته جرائم غیرخشن قرار می‌گیرند که همین امر باعث شده که زنان بزهدار به سمت ارتکاب این جرائم سوق پیدا کنند. حقیقت این است که وضعیت خاص اقتصاد ایران و وجود شرایط تحریمی سخت،

فضای مناسبی برای ارتکاب جرائم مالی توسط زنان فراهم کرده است. اساساً شرایط تحریمی یکی از موجبات مهم در ایجاد فساد مالی و اقتصادی است، زیرا شرایط مزبور گرایش به سوی نظام دلالی و واسطه‌ها را افزایش می‌دهد. به هر میزان که گرایش به سمت نظام مزبور گسترش پیدا کند، پدیده رانت و جرائمی مانند ارتشا نیز افزایش قابل توجه خواهد داشت.

دقت در نحوه مشارکت زنان و مردان در امر مجرمانه نشان می‌دهد که نوع جرائمی که آنان مرتکب می‌شوند، متفاوت از یکدیگر است. در حالی که مردان حضور گسترده‌ای در جرائم خشونت‌آمیز دارند، زنان سعی می‌کنند به‌طور غیرمستقیم در بزهکاری حضور پیدا کنند. در این راستا، برخی از جرم‌شناسان معتقدند به دلیل ویژگی‌های زیستی و فیزیولوژیک زنان، امکان حضور آنها در برخی جرائم کمتر و در جرائم خاص بیشتر است. به همین دلیل است که گروهی معتقدند که سقط جنین، بچه‌کشی یا موارد سرقت از مغازه از جرائم زنانه محسوب می‌شود. از سوی دیگر، به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی زنان مثل احساسی و عاطفی بودن زنان، آمار جرائم در بین زنان بسیار کمتر از مردان است. بنابراین بدون در نظر گرفتن متغیر جنسیت، تحقیقات جرم‌شناسی ناقص و فاقد ارزش علمی خواهد بود.

امروزه زنان هر قدر که در امور اجتماعی مشارکت بیشتری می‌جویند، به همان اندازه هم سهم برابر و گاه بیشتری از مردان در جرائم مختلف به‌دست می‌آورند. در نتیجه آمار جرائم آنها سیر صعودی پیدا خواهد کرد. بنابراین آمار جرائم در سال‌های اخیر نشان‌دهنده این امر است که زنان تلاش می‌کنند تا با استفاده از الگوهای بزهکاری مردانه، مرتکب جرائم خشونت‌آمیزی شوند که گسترش آزادی‌های زنان در جامعه و افزایش اشتغال زنان در بسترهای عمومی و تضعیف کنترل‌های اجتماعی نسبت به آنان از عوامل افزایش بزهکاری در آنهاست.

تاکنون تحقیقات زیادی در زمینه میزان ارتکاب جرم و نقش جنسیت در این ارتکاب‌ها صورت گرفته است. این تحقیقات اغلب به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی بر میزان ارتکاب جرم توسط زنان و مردان می‌پردازند. موضوعاتی که ممکن است مورد توجه قرار گیرند شامل نوع جرم (مالی، خشونت، جرائم مشروبات الکلی و...)، محیط زندگی (شهری یا روستایی)، شرایط اقتصادی، فرهنگ و نقش جنسیت در جامعه می‌شود.

به‌طور کلی تحقیقات نشان داده است که عوامل جنسیتی می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما تفاوت‌ها در میزان ارتکاب جرم بسیار پیچیده و وابسته به شرایط محلی و جامعه‌ای است. در برخی موارد ممکن است زنان در برخی انواع جرم‌ها کمتر مشارکت داشته باشند، اما همچنین مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد تحقیقات این مسئله را باید از یک زاویه جامعه‌شناسی و تحقیقات جنسیت نگاه کند.

تحقیقات در زمینه میزان ارتکاب جرم و نقش جنسیت تحت تأثیر چندین عامل قرار دارد. برخی نکات کلی و مهم عبارت‌اند از:

نوع جرم: در برخی موارد، زنان بیشتر در جرائمی مانند کلاهبرداری مالی یا جرائم غیر خشونت‌آمیز شرکت دارند، در حالی که مردان در جرائم خشونت‌آمیز بیشتر دخیل می‌شوند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده نقش تمایلات جنسیتی در نوع جرم است.

محیط زندگی: شرایط شهری یا روستایی، فرهنگ محل زندگی و اجتماعی بودن افراد ممکن است تأثیرگذار باشد. برخی جوامع ممکن است نقش‌های جنسیتی را ترویج یا تحت تأثیر قرار دهند.

شرایط اقتصادی: فقر، بیکاری یا نابرابری اقتصادی می‌تواند افراد را متوجه ارتکاب جرم کند. این شرایط ممکن است بر زنان و مردان به شکل مختلف تأثیر بگذارد.

تحولات فرهنگی: تغییرات در نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی می‌تواند نقش جنسیت در ارتکاب جرم را تحت تأثیر قرار دهند.

حقوق و سیاست‌ها: حقوق و سیاست‌هایی که برابری جنسیتی را ترویج می‌کنند، ممکن است از نظر زیرساختی و حقوقی تأثیرگذار باشند.

فرهنگ و ارزش‌ها: ارزش‌ها و تفاوت‌های فرهنگی نیز می‌تواند در میزان ارتکاب جرم تأثیرگذار باشند. برخی جوامع ممکن است نگرش‌های خاصی نسبت به جرم‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی داشته باشند.

تحولات اقتصادی: جوانمردی به جوامع مدرن و تحولات اقتصادی مرتبط با آنها می‌تواند نقش مهمی در تغییرات جنسیتی و ارتکاب جرم داشته باشد.

حقوق زنان: در برخی جوامع، حقوق زنان تا حد زیادی ممکن است محدود باشد و این می‌تواند ایجاد تفاوت در ارتکاب جرم داشته باشد. در جوامع دیگر تلاش برای تضمین حقوق زنان و برابری جنسیتی ممکن است مؤثر باشد.

تفاوت‌های حقوقی: تفاوت‌ها در سیستم قانونی و حقوقی نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. برخی سیستم‌های حقوقی ممکن است نقض حقوق زنان را کمتر تعقیب کنند یا در برخی موارد جرم‌های مالی زنان را با مهارت بیشتری پیگیری کند.

به‌طور کلی، هر جامعه به دلیل تأثیرات متعدد و چندگانه، تفاوت‌های خود را در میزان ارتکاب جرم بر اساس جنسیت تجربه می‌کند.

در نهایت باید تأکید کرد که این تفاوت‌ها بین زنان و مردان در میزان ارتکاب جرم بسیار پیچیده و متنوع هستند و برای درک دقیق آن نیاز به توجه به موقعیت‌های محلی و شرایط خاص هر جامعه داریم.

تفاوت‌های فراوانی در میزان ارتکاب جرم و نقش جنسیت در جوامع مختلف، به‌ویژه جوامع سنتی در مقابل جوامع مدرن و فرهنگ‌های شرقی در مقابل فرهنگ‌های غربی، وجود دارد. ترکیب این عوامل باعث می‌شود که هر جامعه خاصی تجربه خود از ارتکاب جرم مالی توسط زنان و مردان داشته باشد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی و متنوع بودن عوامل مؤثر در این زمینه است.

به‌عنوان یک پدیده چندعاملی، افزایش میزان جرائم مالی در یک کشور نیازمند بررسی دقیق و چندجانبه از این عوامل است. البته موارد فوق تا حدودی نشان‌دهنده پیچیدگی و تعدد عوامل مؤثر در این زمینه هستند. برای تحلیل دقیق‌تر، به دسترسی به داده‌های جامع و به‌روز و تحقیقات دقیق در زمینه این جرائم نیاز داریم. همچنین توجه به تغییرات زمانی و مقایسه آمار در طول سال‌ها می‌تواند نتایج بیشتری ارائه دهد. بنابراین رابطه بین جنسیت و میزان ارتکاب جرائم مالی به‌طورکلی یک موضوع پیچیده است و نمی‌توان آن را به یک قاعده ساده تبدیل کرد. همان‌طور که در توضیحات قبلی اشاره شد، عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی بسیار پیچیده و تنوع‌پذیر و تأثیرگذار بر رفتارهای جرمی هستند.

برخی از افراد ممکن است به دلیل نوعی تعصب یا تجربیات شخصی، این را بپذیرند که زنان یا مردان به‌طورکلی به میزان ارتکاب جرم مالی تأثیری ندارند، اما تحقیقات نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر در ارتکاب جرم مالی به عوامل اقتصادی و اجتماعی مربوط است که هر دو جنسیت را در برمی‌گیرد.

در کل بهتر است هر تفاوت در میزان ارتکاب جرم مالی بین زنان و مردان را با توجه به شرایط خاص هر جامعه و با توجه به عوامل چندگانه ارزیابی کرد و از دیدگاه تحقیقات علمی و دقیق به آن پرداخت.

پیشنهادها

برطرف کردن تفاوت‌ها در ارتکاب جرائم مالی و اقتصادی میان زنان و مردان یک چالش گسترده و چندبُعدی است. این نیازمند تلاش‌ها در سطح اجتماعی، فرهنگی، قانونی و اقتصادی است. برخی راهکارها که ممکن است مؤثر باشد، به شرح زیر است:

ترویج برابری جنسیتی: ترویج ارزش‌های برابری جنسیتی و ایجاد فرصت‌های برابر در تحصیلات، شغل و اقتصاد می‌تواند به کاهش تفاوت‌ها کمک کند.

توسعه آموزش: افزایش سطح آگاهی و آموزش در زمینه حقوق و تعهدات مالی می‌تواند به تقویت تصمیم‌گیری اقتصادی مساوی بین زنان و مردان کمک کند.

تغییر نگرش‌ها: ایجاد تغییر در نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی به نقش زنان و مردان در امور اقتصادی و مالی می‌تواند به ایجاد تساوی مشارکت در این حوزه‌ها کمک کند.

تحقق برابری حقوقی: افزایش حقوق و تضمین برابری حقوقی برای زنان و مردان در موارد مختلف از جمله حقوق مالی، حقوق شغلی و حقوق تصمیم‌گیری می‌تواند به تعادل کمک کند.

تسهیل دسترسی به منابع مالی: فراهم کردن امکانات و منابع مالی برای زنان به‌عنوان کارآفرینان و تصمیم‌گیران اقتصادی می‌تواند به تعدیل تفاوت‌ها کمک کند.

تحولات در سیاست‌های اقتصادی: اصلاح و تغییر سیاست‌های اقتصادی به سویی که فرصت‌ها و تسهیلات برای هر دو جنس فراهم شود، به کاهش تفاوت‌ها کمک می‌کند.

تقویت نظام قانونی: به‌روزرسانی و تقویت نظام قانونی به‌نحوی که تضمین‌کننده حقوق و تساوی در مقابل قوانین راجع به جزئیات مالی باشد، تأثیرگذار خواهد بود.

این راهکارها باید در قالب یک رویکرد جامع و توازنی اجرا شوند تا بهبود در میزان ارتکاب جرم مالی و اقتصادی بین زنان و مردان حاصل شود. همچنین نیاز به همکاری اجتماعی، سازمان‌های حقوقی و دولت برای اجرای این راهکارها بسیار مهم است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. آبوت، پاملا. والاس، کلا (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
۲. ابراهیمی، شهرام. صادق‌نژاد نایینی، مجید (۱۳۹۲)، «تحلیل جرم‌شناسی جرائم مالی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال دوم، شماره پنجم.
۳. ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۶)، «طرح تأسیس دوره کارشناسی ارشد پیشگیری و مجازات جرائم سازمان‌یافته»، تعالی حقوق خوزستان، شماره ۹.
۴. احمدی، حبیب (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۵. آزمد، حمید (۱۳۸۶)، «ارزیابی اقتصاد پنهان در ایران»، فصلنامه حساب‌های اقتصاد ایران، سال دوم، شماره ۳.
۶. اسعدی، سید حسن (۱۳۸۶)، جرائم سازمان‌یافته فراملی، تهران، نشر میزان.
۷. اعظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)، «احتکار و جرائم مالی مشابه در قانون ایران و اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۸. امامی، سید حسن (۱۳۸۲)، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و سوم.
۹. بابایی، ایرج (۱۳۸۶)، «مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال نهم، شماره بیست و سوم.
۱۰. بخش‌ی ابرندآبادی، علی حسین. هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۵)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
۱۱. بکاریا، سزار (۱۳۹۵)، رساله جرائم و مجازات، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم.

۱۲. بنسون، مایکل آل. سیمسون، سالی اس (۱۳۹۱)، جرائم یقه‌سفیدی، رویکردی فرصت‌مدار، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، تهران، نشر میزان.
۱۳. توسلی‌زاده، توران (۱۳۹۲)، پیشگیری از جرائم مالی، تهران، انتشارات جنگل.
۱۴. جعفری دولت‌آبادی، عباس (۱۳۹۰)، تعقیب مجرمان یقه‌سفید و چالش‌های آن، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۱۳ و ۱۴.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۶. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۴)، کلاهبرداری در حقوق ایران، چاپخانه بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
۱۷. رستمی تبریزی (۱۳۸۸)، لمیا، «درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم‌شناسی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰.
۱۸. غلامی، حسین (۱۳۸۷)، بررسی حقوقی - جرم‌شناسی تکرار جرم، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
۱۹. گرت، استفانی (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، نشر دیگر.

ب) منابع انگلیسی

20. Adler, F. (1975). *Sisters in Crime: The Rise of the New Female Criminal*, New York, McGraw_Hill.
21. Belknap, J. (2001). *The Invisible Woman, Gender, Crime and Justice*, Belmont: Wadworth.
22. Biddulph, S. *Manhood*, Sydney: Finch; Weitz, R. A. (1998). *History of Women's Bodies* in R. Weitz (ed) *The Politics of Women's Bodies*, Oxford: Oxford University Press.
23. Bloor, M. et. al. (1998). *The body as a chemistry experiment: steroid use among South Wales bodybuilders'* in S. Nettleton and J. Watson (eds.) *The Body in Everyday Life* London: Routledge.
24. Bowker, L.H. (1998). *Masculinities and Crime*, London: Routledge.
25. Burman, M. (2003). *Girls Behaving Violently*, *Criminal Justice Matters*.
26. Campbell, B. (1993). *Goliath: Britain's Dangerous Places*, London: Virago.
27. Carlen, P. (1985). *Law, Psychiatry and Women's Imprisonment: A Sociological View*, *British Journal of Psychiatry*.
28. Carlen, P. *Women*, (1988). *Crime and Poverty*, Milton Keynes: Open University Press.
29. Carlen, P. (1983). *Women's Imprisonment*, London: Routledge and Kegan Paul 10.
30. Chepesiuk, Ron. (2000). *Cyberlaundering the internets ultimate scam*.
31. Connell, R. W. (1987). *Gender and Power*, Oxford: Polity Press.
32. Green, Stuart P. (2004). *Moral Ambiguity in White Collar Criminal Law* *Notre Dame Journal of Law, Ethics and Public Policy*, Vol. 18.
33. Heidensohn, F. (1989). *Gender and Crime*, in *Crime and Society*, Macmillan, Britain, *The Oxford Handbook of Criminology*, Oxford University Press.
34. Katz, J. (1995). *Advertising and the construction of violent, white masculinity'* in G. Dines and J. M. Humez (eds), *Gender, Race and Class in Media*, London.
35. Messerschmidt, J.W. (1993). *Masculinities and Crime: Critique and Reconceptualisation of Theory*, Totowa, NJ: Rowman and Littlefield.
36. Showalter, E. (1987). *The Female Malady*, London: Virago.
37. Smart, C. (1982). *The New Female Offender: Reality or Myth?* In B. R. Price and N. J. Sokoloff (eds), *The Criminal Justice System and Women*, New York.
38. Stanko E.A. Hobdel, K. (1993). *'Assaults on Men: Masculinity and Male Violence'* *British Journal of Criminology*, 33 (3).
39. Stoltenberg, J. (2000). *Refusing to be a Man, Essays on Sex and Justice*, Revised Edition, London: UCL, Press.